

سبک خاص امام حسین علیه السلام در مدینه

1- حضور امام حسین «علیه السلام» و سبک خاص تقوایی آن حضرت در مدینه در عین حاکمیت مروان حکم طوری است که مروان به معاویه می نویسد: «إِنِّي لَسْتُ أَمُنُ أَنْ يَكُونَ حَسِينٌ مَرَصِدًا لِفِتْنَةٍ» من در مدینه با وجود حسین که در صدد فتنه است، ایمن و راحت نیستم. و این به یک معنا شبیه حضور انقلاب اسلامی در جهانی است که حاکمان مستکبر بنا دارند آن جهان را از آن خود کنند. این جا است که روش حسینی در این زمانه هم توانمندی خاص خود را دارد و راه را برای آینده ها نشان می دهد، آینده ای که آغاز حرکتی است در مقابل هر جریانی که به نحوی در میدان استکبار قدم می زند هر چند شبیه امویان، ظاهراً اسلام را قبول کرده باشند.

معنای حضور زیر سایه تاریخی که با امام حسین «علیه السلام» آغاز شد

2- نه تنها امام حسین «علیه السلام» حتی حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» هیچ وقت در هیچ جنگی آن جنگ را ابتدا و شروع نکردند. آن وقت هم که مکه را فتح نمودند، به همان هایی که چندین جنگ بر مسلمانان تحمیل کرده بودند، امان دادند و همه را عفو کردند. در رابطه با دفاع مقدس هشت ساله این صدام حسین بود که به ما حمله کرد، وگرنه ما با مقاومت بر تقدیر تاریخی خود راه خود را می رفتیم. از موانع انقلاب هم باید با پایداری بر عهده که نسبت به انقلاب داریم، عبور کنیم تا معنای حضور ذیل اراده الهی را تجربه نماییم. احساس حضور تاریخی، کاری می کند تا ما نه متوقف در گذشته باشیم و نه آرزومند آینده ای که توهمات دنیایی برای انسان ها می سازد. انسان در این حضور تاریخی در «زیر سایه رحمت الهی» مستقر می شود. بر عکس جریان هایی که متوجه حضور تاریخی انقلاب اسلامی نیستند که عملاً آن ها در ناکجا آباد زندگی می کنند. بر عکس زندگی زیر سایه رحمت الهی، که به خودی خود یک تاریخ است. همان طور که امام حسین «علیه السلام» در مقابل جبهه کفر و استکبار قرار گرفتند و عملاً تاریخی را آغاز کردند که انسان ها می توانند زیر سایه تاریخ کربلا زندگی خود را معنا کنند. آینده ما ادامه حضور تاریخی است که با اسلام و امام حسین «علیه السلام» شروع شد. این است معنای حضور در تاریخی که اصحاب امام حسین «علیه السلام» به خوبی آن را درک کردند و ما امروز باید با نظر به انقلاب اسلامی متوجه آن حضور باشیم.

حضور ذیل اراده الهی در تاریخ

3- حضور در زمانه و تاریخی که با انقلاب اسلامی در جان انسان به ظهور آمد، انسان را به جهت فهم آن تاریخ، متفکر می سازد تا آن جایی که می تواند در عین حضور در آینده، با گذشته تاریخی خود مأنوس باشد، مثل زندگی و انس با اصحاب امام حسین «علیه السلام» که با حضور در گذشته تاریخ قدسی خود، در آینده خود با هویتی قدسی حاضر می شویم. و از آن جایی که حضور تاریخی، امری است درونی و با جان انسان ها ارتباط دارد و هستی انسان را با انسان در میان می گذارد، نمی توان حضور تاریخی را صرفاً با امری مثل اطلاع یافتن از موضوعات و وقایع تاریخی به دست آورد، زیرا حضور تاریخی امری است مربوط به تقدیر انسان ها ذیل اراده الهی و انسان تنها می تواند سعی کند خود را ذیل آن اراده قرار دهد و به یک معنا خود را در تقدیر الهی حاضر کند و البته این امر، در رابطه با نجات از بی تاریخی او امر بسیار مهمی می باشد. زیرا انسانی که تاریخ خود را درک نکند، انسان سرگردانی است، نه با شهادت کربلا زندگی می کند و نه با شهادت انقلاب اسلامی.

کربلا نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق متعالی

4- به گفته شهید مطهری: کربلا بیش از آن که نمایشگاه شقاوت یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر سعد باشد، نمایشگاه روحانیت و معنویت و اخلاق عالی و انسانیت اباعبدالله الحسین و ابالفضل و زینب و علی اکبر و مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر و زهیر و بُریر و ابن وهب و امّ وهب و آن مرد انصاری یعنی سعید بن عبدالله است که خود را سپر نماز امام کرد تا نیزه ها به امام اصابت نکند و در حال جان دادن عرض کرد: «اَوْفِيْتُ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ» آیا نسبت به راهی که شما آغازکننده آن هستید، وفا کردم؟ آری! قهرمان این داستان و فعال این داستان شمر نیست، امام حسین «علیه السلام» و مکتبی است که در بستر اسلام پایه گذاری کردند. مکتبی که الهام دهنده مردان بزرگ است که در طول تاریخ در مقابل جبهه های ضد انسانی ظالم قیام کردند، مانند مکتب حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه».

معنای تفکر تاریخی

5- تفکر در راستای تفاوت امامی که متوجه اند باید در تاریخی که با اسلام شروع شده خود را ادامه دهد، با عبدالله بن عباس که حضور تاریخی در اسلام برایش معنا ندارد و در عین حال دلسوز امام حسین «علیه السلام» است، بسیار مهم است. عبدالله بن عباس به امام گفت: ای پسر عمو، مردم شایع کرده اند شما به سوی عراق می روی. امام فرمودند: تصمیم دارم به کوفه بروم. ابن عباس گفت: پناه می برم به خدا از این کار! بفرمایید آیا به طرف قومی می روید که امیرشان را کشته اند و شهرهایشان را در اختیار خویش گرفته اند و دشمنان شان را از شهرشان بیرون کرده اند. اگر این کارها را انجام داده اند نزدشان برو، ولی اگر فرماندارشان هنوز به صورت ماهرانه بر آنان فرمانروایی می کند و عمال او در شهرها مالیات

می‌ستانند، در این حال از شما دعوت به عمل آورده‌اند، شما را به جنگ و کشتار دعوت کرده‌اند. من می‌ترسم شما را فریب داده به شما دروغ بگویند و با شما مخالفت ورزیده و تنهایتان بگذارند، و ابتدا از شما یاری طلبیده، ولی در نهایت بدترین دشمنان شما گردند. امام فرمودند: از خدا طلب خیر می‌کنم و امور را زیر نظر می‌گیرم.

عبدالله بن عباس بار دیگر نزد امام آمد و گفت: پسر عمو، می‌خواهم صبر کنم اما نمی‌توانم، می‌ترسم این سفر به هلاکت شما منتهی شود! عراقیان قومی پیمان‌شکن و خیانت‌پیشه‌اند، به آن‌ها نزدیک مشو، در همین شهر بمان. شما سید و آقای اهالی حجاز هستی، یا لااقل به یمن برو، چرا که یمن سرزمین پهناوری است و در آنجا قلعه‌ها و قبایل بزرگی وجود دارد.

امام فرمودند: پسر عمو، والله می‌دانم که شما خیرخواه من هستی، لیکن من تصمیم و عزم خود را بر این قرار داده‌ام که به کوفه بروم. ابن عباس گفت: حال که می‌خواهی بروی پس با زنان و بچه‌هایت برو، والله می‌ترسم کشته شوی.

ملاحظه می‌کنید که جناب عبدالله بن عباس روش‌فکر متدینی است که می‌خواهد امام کشته نشود و همه آنچه پیش‌بینی می‌کرد هم درست بود، ولی امام حسین «علیه‌السلام» ماورای آن پیش‌آمدها می‌خواهند امت را نجات دهند. تفاوت در دو نوع مسلمانی است که یکی در محدوده خود می‌ماند و دیگری مانند امام حسین «علیه‌السلام» طوری زندگی را انتخاب کرده‌اند که یاد آن حضرت و راهی که مقابل انسان گشودند؛ انسان را سعادت‌مند می‌کند و اشک بر آن حضرت در جای خود نوعی اتصال به مقام انسانیت آن حضرت می‌باشد. و لذا زندگی شخصی مانند ابن عباس هیچ برکتی برای خود و دیگران ندارد، و زندگی دیگری مانند امام حسین «علیه‌السلام» طوری است که یاد او انسان را سعادت‌مند می‌کند و اشک بر او نجات است.

ابن عباس آینده‌نگر است و حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کند، ولی در حدّ زمین و زمان. نظرش به حقایق نیست تا منطبق با حقایق موضع‌گیری کند، و نه منطبق بر حوادث آینده. حال با نظر به امام حسین «علیه‌السلام» می‌توانیم از خود بپرسیم چه کنیم تا در حوادث آینده در نمایم؟ آیا این غیر از آن است که باید از خود بپرسیم چه کنیم که با حقایق هستی فاصله نداشته باشیم؟ حقایقی که در این زمانه شهدا در دل تاریخ انقلاب اسلامی متوجه شدند و خود را ادامه دادند.

ماندن بر تعهدی ذاتی

6- باید به نافع بن هلال اقتدا کرد که وقتی حضرت به او پیشنهاد کردند تا برگردد؛ عرض کرد: ای حسین! «قسم به آن خدایی که با حبّ شما بر من منت نهاده است، بین من و شما جدایی نخواهد افتاد مگر آن وقت که این شمشیر کند شود». و از این جهت هنوز امام نیاز به نافع بن هلال‌ها دارند تا کربلایی که به پا کرده‌اند، فرو ننشیند و گفتن «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ» ماندن ما می‌باشد بر سر تعهدی که یاران حسین «علیه‌السلام» با آن حضرت بستند. در چنین حضوری که حضور در تاریخی است که با انقلاب اسلامی آغاز شده، زندگی معنا پیدا می‌کند، مانند معنایی که اصحاب امام حسین «علیه‌السلام» به زندگی خود بخشیدند. کربلا نشان داد ایمان و معنویت از همه دنیا قوی‌تر و بزرگ‌تر است

7- آیا با توجه به نهضت امام حسین «علیه‌السلام» نمی‌شود تعدادی اندک در مقابل دریا، دریا انسان بایستند و از تصمیم خود دست بر ندارند؟ اگر نمی‌شود، چرا در کربلا شد؟ آیا این نشانه آن نیست که ایمان و معنویت اگر جای خود را بیابند از همه دنیا بزرگ‌تر و قوی‌تر است؟ پس به دنیاداران بگویید ریشه ترس را در بی‌ایمانی خود جستجو کنید و نه در ضعف وسایل دنیایی. اگر می‌خواهید در مقابل ابزار جنگی بیشتر احساس ضعف نکنید و گرفتار ابزارها نشوید، باید به عالم معنا پای بگذارید و به ایمان مجهز شوید. و از این جهت امام حسین «علیه‌السلام» کاری کردند که مردم نزدیکی اسلام به خود که همان نزدیکی به خداوند بود را تجربه کردند و در این رابطه به انقلاب اسلامی بنگریم، به عنوان راهی که انسان این تاریخ را به خدا نزدیک می‌کند.